

جهان نما و کرمان

جهان نما کتابی است در دو مجلد ، که در سال ۱۰۵۸ هـ . ق ، به وسیله حاجی خلیفه ، (کاتب چلبی) مصطفی بن عبدالله مورخ و کتابشناس ترک تألیف و به سلطان محمد چهارم تقدیم شده است. مجلد اول شامل دو قسمت است ، و یکی دریاها و صور آنها و جزائر ، دیگری خشکی اعم از شهرها و نهرها و کوهها و مسالك و ممالک. (۱)

این کتاب ۲۵۲ سال پیش با حروف سری در شهر قسطنطنیه به چاپ رسیده و مباشر طبع آن علت و کیفیت تصحیح و چاپ آنرا در یک مقدمه مفصل چهار صفحه ای بیان نموده است که اینک خلاصه ترجمه آن ذیلا آورده می شود :

«سبب تحریر و چاپ کتاب مستطاب جهان نما آن است که چون مسلمانان باید ازدانش های لغت ، منطق ، تاریخ ، طب ، حکمت ، هیئت و توابع آن یعنی جغرافی و مسالك و ممالک ، استحضار و به کتابهای مربوط به این علوم دسترس داشته باشند ، به این جهت ، از سالها پیش - اعلم علماء و افضل فضلاء متورع ، بحر زخار علوم شتی و ینبوع انهار مسائل و فتوی ، شیخ الاسلام و مفتی الانام سابق (۲) - مولانا عبدالله افندی قنوی شرعی بودن کار طبع و تکثیر کتابها را صادر کرده و علمای مختلف قنوی اورا تأیید و تفریض نموده اند و حکم شاهانه نیز درباره جایز بودن طبع و نشر کتابهای علمی صادر شده است .

در ایام گذشته ، روزی به خدمت شیخ الاسلام کنونی مولانا شیخ احمد افندی ، معروف به داماد زاده رسیده بودم ، بنده عاجز و ناچیز را مورد عنایت قرار داده ، فرمودند گرچه راجع بدانندهای مختلف کتابهایی نوشته شده ، اما درباره جغرافیای ممالک زیر فرمان پادشاه عثمانی چنانکه باید و شاید کتابی تألیف و نشر نگردیده است ، افراد کشورهای دیگر به این علم واقفند حدود و ثغور کشور خود را می شناسند ، حفظ می کنند و در تأمین منافع خود می کوشند ، ولی ما چون اطلاع کافی از اوضاع جغرافیائی سرزمینهای خود و دیگران نداریم چنانکه باید و شاید نمی توانیم در نگهداری مرزها و حفظ حقوق و منافع خود کوشا باشیم ؛ به نظر من طبع و تکثیر کتاب «جهان نما» ی مرحوم کاتب چلبی امروز ضرورت مبرم دارد ، باید در نشر و اشاعه آن اقدام شایسته مبذول گردد .

ضمناً بنده را به انجام دادن این کار خطیر تحریض نمودند و چون نسخه پاکنویسی شده کتاب مزبور در دسترس نبود ، مسوده آن را در اختیار بنده گذاشتند . من نیز با کمال خوشروئی به امر ایشان امثال کردم ، به کار تصحیح اقدام نمودم ، و در عین حالی که بمآخذ مؤلف در مواقع نیاز رجوع کردم مطالب تازه ای نیز زیر عنوان «تذییل الطابع» بدانها افزودم .

۱ - نقل عبارب لغت نامه ، ج دح - حریف ، ص ۳۱ ، تهران ۱۳۳۸ هـ . ش .

۲ - نقل عین عبارت مقدمه .

کار طبع پایان یافت ، امیدوارم مورد عنایت سلطان محمود پادشاه بزرگ عثمانی و علی پاشا صدر اعظم ممالک محمیة واقع گردد و بزرگان علم و ادب زلات و اشتباهات حقیر را بچشم اغماض بنگرند ، و ما توفیقی الا بالله . (۱)

این کتاب به قطع رحلی کوچک ۱۹ در ۳۰/۵ سانتیمتر و دارای ۶۹۸ صفحه است . هر صفحه ۳۱ سطر مطلب چاپ شده دارد که در کادری به طول و عرض ۲۴ در ۱۳ سانتیمتر قرار گرفته است و متن کتاب با مطلبی که ترجمه آن در زیر نقل می گردد پایان پذیرفته است . باید یادآوری کنم که در ترجمه قسمت ذیل فقط جای چند جمله پس و پیش و چند فعل و رابطه و ضمیر به فارسی برگردانده شده است و بقیه مطالب عین نوشته مصحح و مباشر طبع می باشد . «تذییل الطابع . حمداً ثم حمداً لله العلی الاعلی که با عون و عنایت وی این کتاب مستطاب به اتمام رسید و با توکل به فضل و کرم وی همچنان که در دیباچه کتاب تصمیم و تعهد عاجزانه شده بود ، به تحریر و تسطیر و تشکیل و تصویر احوال ممالک و ملوک جهان ، شروع و از نهایت عمارت شرقیه ابتدا و با توجه به غرب ، به شرق محمیة استانبول و به اسکنداره در حذاه آن واقع شده و سواحل شرقی دریای سیاه و دریای سفید که در یمن و یسار آن قرار گرفته اند ، احوال ممالک و بلاد ، تاسرحد میسر و ممکن و قوف و اطلاع و علم و خبر ، ثبت سطور شد . اگر همت علیه پادشاهانه و اراده سنیة خسروانه جلوه نما شود ، به عنوان جلد ثانی این کتاب ، صرف همت به تحریر و بیان و تفصیل و عیان ساختن احوال ممالک و ملوک و ملل دیگر ، از محمیة استانبول تا نهایت عمارات غریبه ، باقی اقسام ثلاثه ، یعنی قطعه های اروپا ، آفریقا و آمریکا جهت ابداع مرآت عالم نمایی برای مشاهده احوال همه روی زمین ، و بذل مکنات جهت به یادگار گذاشتن خدمت مبروده و مأثره محموده عدیم السبق والمثل در میان اسلامیان ، از درگاه و اهب الآمال مستدعاست .

تم الكتاب بمون الملك الوهاب علی ید الضعیف المأذون بعمل الطبع بدار الطباعة العامرة فی البلدة (۲) الطیبه قسطنطنیه ، دامت زین عمارتها علی ید صاحبها بالابهة البهیة ، فی الیوم العاشر من شهر محرم الحرام لسنة خمس واربعمین ومائة و الف من هجرة النبویه ، علیه اكمل الصلوة والتحیة . (۳)

مجلد دوم ، نسخه منقحی است مخصوص اروپا و آفریقا و آمریکا و مؤلف در این کتاب آثار جغرافیایانها و نقشه کشهای اولی اروپا از قبیل ارتلیوس (۴) و ژردامر کاتور (۵) و کلوریوس (۶) را اساس کار خود قرار داده است . (۷) این مجلد بطبع نرسیده ولی نسخه

۱ - خلاصه ترجمه مقدمه جهان نما . مورتمان در دائره المعارف الاسلامیه ، نویسنده مقدمه و طابع را ابراهیم نام برده است .

۲ - کذا . ۳ - این نمونه نشان می دهد که زبان ترکی عثمانی تا چه اندازه تحت تأثیر زبان فارسی بوده است

Cluverius - ۶

Mercator - ۵

Ortelius - ۴

۷ - نقل عبارت لغت نامه مرحوم دهخدا ، ص ۳۱ .

خطی آن به وسیله چند تن از خاورشناسان به طور ناقص و مجمل ترجمه شده و یا مورد استفاده قرار گرفته است. (۱)

شرح احوال و آثار کاتب چلبی در کتب متعدد آمده است، از آن جمله اندک کتابهای :
 لغت نامه مرحوم علی اکبر دهخدا، ریحانة الادب مرحوم میرزا محمد علی مدرس، (۲)
 قاموس الاعلام شمس الدین سامی و چند کتاب دیگر. (۳) از همه مشروحتر و معتبر مقاله
 مورتمان (۴) مندرج در دائرة المعارف الاسلامیه و مقدمه محمد شرف الدین یالتقایا بر کتاب
 «کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون» (۵) است. محمد شرف الدین در این مقدمه ضمن ترجمه
 حال کاتب چلبی شرح حال مجملی را که حاجی خلیفه قسمتی از آن را در آخر جزء اول کتاب
 «سلم الوصول الی طبقات الفحول» (۶) و قسمتی دیگر را در پایان کتاب «میزان الحق فی -
 اختیار الاحق» (۷) برای خود نوشته، آورده است. این شرح حال بسیار ساده، جالب و بی -
 پیرایه است، ما برای استحضار اجمالی خواننده عزیز، ترجمه موجزی را از آن، ذیلا
 می آوریم :

«... پدرم یکی از سلاحداران حرم سلطانی بود، وظیفه ای ناچیز داشت، بدان قناعت
 می ورزید، مردی پاک و صالح بود، مسافرت می کرد، بازمی گشت تا به استانبول می رسید به
 مجالس علما و مشایخ و معابد و مساجد می شنافت. در پنج یا شش سالگی، معلمی برایم گرفت
 تا قرآن و تجوید را به من تعلیم کند. سپس به یادگیری مقدمات پرداختم. در سال ۱۰۳۳
 هنگامی که آبازه پاشا (۸) سر به عصیان برداشت همراه پدرم در ناحیه قیصریه ناظر این جنگ
 بودم. پس از آن سفری به بغداد رفتم، باز التزام صحبت پدر را داشتم، نه ماه در محاصره
 ماندیم و از جنگ و کشتار و نومیدی و قحط و گرانی و چیرگی دشمن، سختیهای بسیار کشیدیم،
 سرانجام سرافکنده و شرمسار باز گشتیم، در موصل فرود آمدیم، پدرم در گذشت، ذی قعدة
 ۱۰۳۵ بود، نزدیک به شصت سال داشت، در مقابل جامع کبیر به خاکش سپردیم. یک ماه
 بعد نوبت عموم فرا رسید، در منزل جراحلو، نزدیک نصیبین، داعی حق را لبیک گفت. با
 یکی از خویشان در دیار بکر ماندم، مردی از دوستان پدرم، به نام محمد خلیفه، مرادردیوان

۱ - مستفاد از مقاله ج. ۵. مورتمان، مندرج در دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷،
 ص ۲۳۸. ۲ - ج ۵. ص ۱۰-۱۲، چاپ دوم.

۳ - رک به : ماخذ مقاله مورتمان.

۴ - J. H. Mortmann ۵ - استانبول ۱۳۶۰ ق.

۶ - این کتاب نخستین تألیف کاتب چلبی بود و نسخه دستنویس آن هم اکنون در
 کتابخانه علی پاشای شهید به شماره ۷۷۸۱ در استانبول نگهداری می شود.
 ۷ - این آخرین کتاب مؤلف است در ۱۰۶۷ ق تألیف یافته است.

۸ - شرح حال و عصیان آبازه محمد پاشا در قاموس الاعلام درج شده است، رک به ج ۱
 ص ۴، استانبول ۱۳۰۶ ق. نام آبازه پاشا در ترجمه عربی دایرة المعارف اسلامی و لغت نامه
 دهخدا به اشتباه «اباظه» پاشا آمده است.

نظارت بر محاسبات سوار به شاگردی گذاشت. (۱) در سال ۱۰۳۸ که از محاصره ارض الروم (ارض روم) به آستانه برگشتم، روزی به جامع فاتح رفتم، شیخ محمد بن مصطفی البالیگسری معروف به قاضی زاده را دیدم، مشغول تدریس بود، در سال ۱۰۳۹ در جلسات درس قاضی زاده حاضر شدم.

بعد از بازگشت از سفر ۱۰۴۱ همدان و بغداد به استانبول، تفسیر بیضاوی، شرح شریف جرجانی بر مواقف عضدیه، احیاء العلوم غزالی و چند کتاب دیگر را بر قاضی زاده خواندم، در سال ۱۰۴۳ با وزیر اعظم محمد پاشا به قشلاق حلب رفتم و با استفاده از فرصت فریضه حج به جای آوردم و در ۱۰۴۴ در التزام رکاب سلطان مراد چهارم سفری به ایروان کردم... (۲) کاتب چلبی تا ۱۰۵۵ ه. ق، در اداره «باش مقابله چیلیک» (۳) مشغول بود، در سال مزبور از خدمت رسمی کناره گرفت، مدتی به تدریس صرف و نحو و منطق و معانی و فرائض و فقه و حکمت و کلام و طب و هیئت پرداخت و شرحی بر کتاب «محمدیه» (۴) علی قوشچی نوشت، سپس روی به تحقیق و تألیف آورد و تا آخرین سال حیاتش یعنی ۱۰۶۷ که در ذی حجه همان سال درگذشت، از این کار منصرف نشد. مورتمان و محمد شرف الدین بیست و دو عنوان از تألیفات او را نام برده اند، «کشف الظنون» را از لحاظ ارزش معنوی و حجم کار اثر درجه اول وی شمرده اند و کتاب جهان نما را از نظر اهمیت در مقامی بعد از آن قرار داده اند، اما باید دانست که دیگر آثار او نیز همه پر ارزش و مورد نیاز و استفاده زمان مؤلف بوده اند.

همچنانکه اشارت رفت مجلد اول «جهان نما» مشتمل است بر جغرافیای ریاضی و جغرافیای ممالک و اقالیم آسیا و تاریخ مختصر سلاطین و فرمانروایان آنها. مآخذ مؤلف درباره ایران کتابهای مسالک و ممالک و تاریخهای معروف ایرانی و سفرنامه های مسافران و بازرگانان خارجی و مشاهدات و خاطرات خود مؤلف است. مخصوصاً درباره تیریز نکات جالب و آموزنده ای ذکر کرده است. درباره «کرمان و هرمز و لار» هم که فصل بیست و نهم کتاب را شامل می شود، منابع نویسنده، معجم البلدان، نزهت القلوب، تاریخ گزیده و چند تاریخ ایرانی و عثمانی است که تا اوایل قرن یازدهم تألیف یافته بودند. گرچه در این فصل مطلب چندان تازه ای نیآورده است اما چون «هر نوشته ای به یکبار خواندن می ارزد» بنده ترجمه مطالب فصل نوزدهم «جهان نما» را به نام «برگ سبزی ناچیز» به کرمانیان عزیز تقدیم می کنم، امیدوارم دست کم برای طبقه جوان و مبتدی این اطلاع حاصل شود که چهاردهم قرن پیش نقل محاسن دیار آنان نقل محافل دانشمندان عثمانی بوده است.

- ۱ - مفاد این قسمت در آخر «سلم الوصول» مندرج است.
- ۲ - مضمون این قسمت نیز به قلم خود کاتب چلبی در پایان کتاب «میزان الحق» نوشته شده است.
- ۳ - دیوان نظارت بر محاسبات.
- ۴ - این کتاب در هیئت است.

فصل بیست و نهم در اقلیم کرمان و هرمز و لار

اما کرمان بافتح و کسراف ، به قول ابن کلیبی ، به نام کرمان بن فلوج از اولاد یافت نامیده شده است . اقلیمی است وسیع و آباد و بنا به نوشته تقویم محدود است از جنوب به بحر فارس ، از غرب به بلاد فارس و بحر هرمز ، از شرق به سرزمین مکران و از شمال به مفازه یا کویر خراسان . لکن نوشته برخی از اهل فن ثابت می کند که فارس و لار در غرب ، هرمز در جنوب ، مفازه مکران در شرق و مفازه سیستان در شمال کرمان است . زیرا لار و هرمز ولایت مستقلی به شمار می آیند و طولاً و عرضاً مسافتی در حدود یکصد و هشتاد فرسخ تخمین زده می شوند . کرمان ولایتی آباد است ولی شهرهایش پراکنده اند . قسمت بیشتر سرزمینش در ساحل دریا قرار گرفته و سخت گرمسیر است فقط نزدیک به يك چهارمش معتدل و بیابانی است . مابین سیرکان (در حدود پارس) و شهریم ، آب و هوا لطیف ، انهار و اشجار زیاد ، انواع مختلف میوه فراوان ، خرما و انجیر بسیار ، مزارع گسترده و مواشی و افراس . توتیای کرمان نیز شهرت دارد . در زمان شاهان ساسانی ، ششصد بار توتیا در کرمان به دست می آمد ، بعدها اندکی کمتر شد .

گواشیر : شهر گواشیر ، دارالملک کرمان است که بردشیر نیز می گویند . شهری است واقع در نود و پنج درجه طول و بیست و نه و نیم درجه عرض . بنای قلعه شهر را به اردشیر بابکان نسبت داده اند ، اسم شهر نیز به وی منسوب است . گشتاسب هم آتشکده ای در آن بنا کرده بود . در سبط العلی مسطور است که حجاج برای گشودن این شهر سپاهی فرستاد ، فتح میسر نشد ، سپس در عهد عمر بن عبدالعزیز گشوده شد و به فرمان عمر جامع عتیقی در آن بنا گردید .

امیر علی بن الیاس نیز باغ سیرجان و قلعه کوه را احداث کرد . تورانشاه سلجوقی هم مسجد معروف به جامع تبریزی را بنیاد نهاد . شاه شجاع کرمانی و نعمت الله ولی از اکابر صوفیه در این شهر مدفونند .

بیم : در نود و پنج و نیم درجه طول و سی و نیم درجه عرض ، در دو منزلی گواشیر واقع شده است . شهری است با آب و هوای ناسازگار و حصاری متین . در سه جا نماز جمعه برگزار می شود . یکی در مسجدی که در نزدیک بازار واقع شده است و مسجد خوارج نامیده می شود و دیگر مسجدی که متعلق به اهل سنت است و سوم مسجدی که در داخل قلعه است و صدقات مسلمانان در آن نگهداری می شود .

جیرفت : در طول و عرض نزدیک به بیم است . شهری است مجمع تجار و ارزانی . اسفی نیز می گویند : در شرق سیرجان قرار گرفته ، گردو و ترنج همزمان برداشت می شود ، تمام مزارعش به وسیله انهار آبیاری می گردد . در موقع گشوده شدن به دست مسلمانان ، محل این شهر جنگل بود . سپاهیان اسلام درختان را قطع کردند و روستاهائی ساختند و هر کدام را به نام بانی آن نامگذاری کردند . آبش از دیورود است ، هوایش گرم و خرما و ترنجش فراوان است .

سیرجان : سیرجان در طول نود و دو نیم درجه و عرض بیست و نه و نیم درجه واقع

شده است . بزرگترین شهر کرمان است . در داخلش راهها بها هست . بناهایش به علت کمی چوب همه گلی و گنبددار است . در دو منزلی غرب جیرفت افتاده است ، حصار محکمی دارد ، در زمان هارون الرشید بنا گردیده است . در زمان خلفا ، والیان کرمان در آن شهر می نشستند . این حصار هشت دروازه دارد . باب بهیابار که دروازه میدان است ، باب مرضی ، باب میمند که دروازه غرب است و به طرف مغرب باز می شود و در بیرون این دروازه قصر و سیرانسی وجود دارد که قصر حاجب خوانده می شود . این شهرداریان و بازارهای مرتبی دارد . مردمش غالباً غنی ، مالدار و تاجر پیشه اند ، زناش بسیار زیبا رویند ، هوایش به گرمی مایل ، حاصلش غله و پنبه و میوه اش خرماس است . اکثر خلش محدث بودند ، روستاها و نواحیش از آب چاهها استفاده می کنند .

نرماشیر : در نود و سه درجه طول و سی درجه عرض واقع شده ، شهری است در کنار مغازه ، در یک منزلی غرب بم قرار گرفته است ، در تاریخ کرمان بنای این شهر به اردشیر با پکان نسبت داده شده است .

زرقند : شهر کمی است در بیست و نه فرسنگی سیرجان .

بافه : در یک منزلی جنوب کرمان واقع شده است . سابقاً شهر آباد گرمسیری بود ، اکنون خراب است . سرزمینی است که آبهای جاری ، شکارگاه ، چراگاه و مزارع فراوان دارد .

خبص : خبص یا خبیص در نود و سه درجه طول و سی درجه عرض ، در کنار مغازه بین کرمان و سیستان واقع شده است . باغ و باغچه زیاد دارد . محصولش خرما و غله است . شهری است با هوای گرم . در سوی غرب ، نهری از کوه به طرف شهر جریان دارد و باغ های آن را آبیاری می کند . سیستان در شرق این شهرک قرار گرفته و ده روز راه است . به درون سوز این شهر باران نمی بارد .

سنیج : شهر کمی است از نواحی کرمان در مرز سیستان . این شهرک را عمرولیث بنا کرد . سنیج به قطرۀ کرمان معروف است ولی پلی در آن وجود ندارد .

سیف : قریه آبادی است با باغ و مزرعه فراوان ، که در یک منزلی شمال خبص قرار دارد .

هرمز :

هرمز یا هرموز در نود و دو درجه طول و بیست و شش و نیم درجه عرض واقع شده و اسکله کرمان است . سرزمینی است با خرمای فراوان و گرمای شدید . بندر هرمز سابقاً در ساحل بود ، بعد از تخریبش به دست تاتار ، مردمش به جزیره جرون یا ذرون که در جلوی آن قرار گرفته بود کوچیدند . جزیره جرون در غرب هرمز قدیم در فاصله دوازده میلی ، در درون تنگۀ فارس واقع شده است . آبش کم است ، از بندری گومرو (۱) نام آب می - آوردند ، زیرا آب هرمز تلخ و ناگوار است . جزیره کیش در غرب هرمز قرار گرفته

۱ - بندر گمرو ، گمبرو یا گومرون ، اکنون بندرعباس نامیده می شود .

است، سه «یلکن» (۱) راه دریائی فاصله دارد. بازار هرمز هنوز برجاست. در این بازار راسته‌ای به خرید و فروش کنیزان اختصاص دارد. نخستین قسمت بازار راسته ترکان است. در این راسته از استخوان فقرات ماهی میلی به طول چهار ذراع وجود دارد. آن ماهی را حیوانی سپر مانند کشته و بیرون انداخته است. می‌گویند آن حیوان دریائی مانند مار، دمی نازک و خزنده داشت، دریک پهلوی ماهی فرو برده و از پهلوی دیگرش در آورده بود. در کتابهای ترجمه شده، جوانس می‌گوید، برای صید مروارید جایی بهتر و مناسبتر از هرمز نیست. آب شیرین و گوارایش خیلی کم است. همه‌ی مایحتاج مردمش از بیرون آورده می‌شود. در حدود سه منزل راه، در اطراف هرمز به صید مروارید مخصوص است. مرواریدی که در این منطقه به دست می‌آید درشت، لطیف و گرانبه‌است. در سال ۱۵۰۶ میلادی (۲) فرانسسکوس دالبوکرك (۳) کاپیتان پرتغالی هرمز را به تصرف درآورد و جزیه سنگینی برای مردمش وضع کرد. بعدها شاهان ایران به کرمان دست یافتند و با کمک انگلیسیها هرمز را تصاحب کردند.

بنا به نوشته کتاب مزبور، قلمه مستحکمی دارد. صاحب هفت اقلیم می‌نویسد: بندر ساحلی هرمز را نخست اردشیر بابکان ساخت. چون مردم محل امن و آمانی نداشتند ملك قطب‌الدین (۴) حاکم آن دیار، در بندر جرون اقامت گزید و سایر مردم را بدانجا کوچانید. اما بنا به نوشته مجمع‌الانساب، ایاز غلام سلطان محمود (۵) بندر جرون را دارالملک ساخت، سپس در زمان سلطان شهاب‌الدین بن سلفر (۶) سپاه فرنگه آن را به تصرف درآورد. اما کیفیت تصرف چنین بود که شهاب‌الدین با مردم محل جور و ستم فراوان کرد، یکی از اعیان به نام درویش نورالدین او را نصیحت و از ادامه این روش منع کرد. این خیرخواهی در او نگرفت، جمعی از مردم به قلمه فرنگیان رفتند و آنان را به تصرف جرون تشجیع نمودند. فرنگیان که خود در پی بهانه و وسیله‌ای می‌گشتند، با کشتی‌ها رو به جزیره آوردند و بر آن مستولی شدند و قلمه‌ای بلند برپای کردند. مردم هرمز مخالفت ورزیدند، مقاومت نمودند، ولی سودی نبخشید، ناچار جزیره را ترک کردند و به گمبرو (۷) رفتند. آن وقت فرنگیان، قاصدی به نزد حاکم هرمز فرستادند و پیشنهاد آشتی کردند به این شرط که

۱ - شراع، بادبان و مرحله دریائی.

۲ - سال ۱۵۰۷ م برابر با ۹۱۳ ه. ق، درست است.

۳ - نام آلبوکرك، آلفونسو بود. رك به: دایرةالمعارف فارسی مصاحب، ص ۲۰۱.

۴ - قطب‌الدین تهمتن، ششمین فرمانروای هرمز بود.

۵ - این ایاز غلام سلطان محمود نبود، مملوك امیر نصرت دومین فرمانروای مستقل

هرمز بود که بعد از رکن‌الدین، با لقب شهاب‌الدین چهارمین فرمانروای هرمز شد.

۶ - در متن جهان نما، سلفر اشتباهاً سفر چاپ شده است. در صورتیکه درست آن

نیز سلفر بن شهاب‌الدین است. نام و سالهای فرمانروائی حکام هرمز در مجمع‌الانساب

ذامباور آمده است، ص ۳۸۷، مصر ۱۹۵۱ م.

۷ - در متن اشتباهاً «کشمیر» چاپ شده است.

يك چهارم عوارض گمرکی واردات هرمز متعلق به حاکم ایرانی و سه چهارم باقی از آن پرتقالیها باشد. حاکم قبول کرد، اما پرتقالیها فقط مدتی به این تمهد عمل نمودند. (۱) در نواحی واقع در طول نود و يك الی نود و سه درجه و عرض بیست و هفت الی بیست و نه درجه، از هرمز و کرمان، شهرکها و روستاهای ذیل قرار گرفته اند: هرمزک، گرمو، گورستان، شحنب، دشت بر، منوگان، کوچرد، روسان، بندر ابراهیمی، روستای کوم- مبارک، کت، جاسک، تنگه، تیس، ماسکان، چکینو، و ماهان رویار.

ماهان رویار: ماهان رویار دشنی است که در نود و سه درجه طول و بیست و نه درجه عرض واقع شده است، ساکنان آن عرب اند، گاه به فرمانروای کرمان اطاعت می کنند و گاه عسیان.

دریای: شعب و دربند معموری است که روستاها، باغها و تفرجگاهائی دارد. **میناب:** در نود و سه درجه طول و بیست و هشت و نیم درجه عرض، در میان لار و مکران قرار گرفته و شهری بالنسبه بزرگ است.

ولایت لار:

ولایت لار در شمال غربی هرمز و ده منزلی جنوب شیراز واقع شده است. فرمانروای مستقلی دارد. محدود است از غرب به سواحل و بنادر بحر فارس، از شمال به فارس، از شرق به قسمتی از فارس و کرمان و از جنوب به قسمت بری هرمز و کرمان. مرکزش شهر بزرگ لار است که در نود و يك درجه طول و بیست و نه درجه عرض قرار گرفته است. هوایش بسیار گرم است، برای مردان خوب نیست ولی برای زنان بسیار سازگار است. محصولش لیمو، ترنج، نیشکر و نارنج است. مردانش بیشتر ضعیف، لاغر اندام، تندخو، چابک و تیراندازند، اما زنانش غریب دوست، خوشخوی و زیبارویند. گرفتاری به گرمی روده در لار شایع است و این از عفونت آب و هوای آنجا ناشی می شود چه آب جاری در لار کم است، بارانی که در حدود چهل روز می بارد در برکه ها و مخازن و انبارهای ژرف و بزرگی جمع می گردد و مردم تا شش ماه از آن استفاده می کنند. **ادامه دارد**



۱- شرح تسلط پرتقالیان بر هرمز و رانده شدن آنان از آن جزیره به سعی امامقلی- خان فرمانروای فارس و یاری نیروی دریائی انگلیس به ایرانیان و پناهنده شدن پرتقالیان به انگلیسیها، در عالم آرای عباسی آمده است. رک به: مجلد دوم، ص ۹۷۹ - ۹۸۲، تهران ۱۳۳۵ ه. ش.